

## اهمیت ژئوپولتیک زیست‌محیطی در جهان امروز

دکتر زهرا پیشگاهی فرد

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

عمران علیزاده

دانشجوی دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی

### چکیده

شروع انقلاب صنعتی در اروپا و ظهور تکنولوژی مدرن در زندگی انسان‌ها، تغییرات گسترده‌ای در سطح زمین ایجاد نمود. این رویداد که با برداشت و تخریب منابع طبیعی در سراسر مناطق جغرافیایی کره زمین همراه بود، چهره زمین را دچار تغییرات عمیقی کرد. این تغییرات که در نیمه‌ی دوم قرن بیستم با تخریب لایه ازن، انقراض گسترده گونه‌های حیاتی، تخریب شدید پوشش گیاهی، کاهش شدید منابع طبیعی و... همراه بود، به صورت بحران‌های زیست‌محیطی آشکار گردید.

با شروع بحران‌های زیست‌محیطی، دولت‌ها مانند همه بحران‌ها از خود واکنش نشان داده و با نوعی تعامل به صورت تشکیل اجلاس‌های بین‌المللی، صدور قطع‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های متعدد سعی در جلوگیری از گسترش بحران‌های زیست‌محیطی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی نمودند. عمق این بحران‌ها و دامنه آن‌ها به قدری گسترده بود که علاوه بر دولت‌ها، احزاب و سازمان‌های غیردولتی مانند: احزاب صلح سبز در سراسر جهان تشکیل شدند و با گسترش دامنه فعالیت خود و مقبولیت مردمی، در اواخر قرن بیستم توانستند در برخی کشورهای صنعتی دولت‌ها را در دست گیرند.

این مقاله با روش تحلیل محتوا ضمن پرداختن به مفهوم ژئوپولتیک زیست‌محیطی در پی کشف این موضوع می‌باشد که آیا بحران‌های زیست‌محیطی در آینده به کشمکش و بحران‌های میان اقوام یک کشور، کشورهای درون منطقه‌ای و نهایتاً مناطق جهان تبدیل خواهد شد و پژوهشگران ژئوپولتیک و محیط‌زیست چگونه می‌توانند راهکارهایی را به دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی پیشنهاد کنند تا از تبدیل بحران‌های زیست‌محیطی به بحران‌های امنیتی جلوگیری نمایند.

نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد، بحران‌های زیست‌محیطی و کاهش شدید منابع طبیعی در آینده منشا بسیاری از درگیری‌های قومی و همچنین منطقه‌ای است و بسیاری از روابط، ملاحظات و تنش‌های قومی، منطقه‌ای و جهانی بر مبنای این بحران‌ها در حال شکل‌گیری و گسترش است.

واژگان کلیدی: ژئوپولتیک زیست‌محیطی، بحران‌های زیست‌محیطی، مناطق جهان، تنش‌های قومی.

## مقدمه

در سراسر تاریخ بشری مبارزه برای دستیابی به منابع طبیعی مانند زمین، آب و مواد معدنی و نظارت بر آن همواره یکی از علل اصلی تنش‌ها و برخوردهای مسلحانه بوده است. اما در اثر تخریب سریع کیفیت این منابع کشمکش بر سر دستیابی به آن‌ها پیوسته شدت می‌یابد و در برخی موارد تخریب محیط‌زیست به سرعت به یک منبع اصلی تنش بین‌المللی تبدیل می‌شود (Renner, 1997:287).

تخریب زیست‌محیطی اگر به اندازه‌ای باشد که فراگذار از مرز گردد، ابتدا به کشورهای همسایه آسیب می‌رساند. به‌عنوان مثال اختلاف بر سر این که چه کشوری باید زمام اختیار آب رودخانه نیل را در اختیار داشته باشد مدت‌ها بر روابط بین مصر و سودان و اتیوپی سایه افکنده بود. یا تبخیر سریع آب دریاچه آرال در آسیای مرکزی اثرات زیانباری بر آب و هوای منطقه حتی افغانستان و ایران که فاصله زیادی از این دریاچه دارند نهاده است. زیرا این دریاچه انرژی خورشید را جذب کرده و بدین ترتیب باعث معتدل شدن زمستان‌ها و موجب طولانی‌شدن فصل رویش گیاهان می‌شود. (Micklin, 1988:289)

شواهدی از این دست نشانه‌ی این است که بحران‌های زیست‌محیطی به صورت یک پدیده جهانی فراگیر در می‌آید چنان‌که هیچ کشوری نمی‌تواند امیدوار باشد که از خطر آن در امان بماند.

اگر زمانی کشمکش بر سر به دست آوردن سهم بیشتری از منابع طبیعی دولت‌های رقیب را وادار به راه حل نظامی می‌نمود، در مورد آلودگی‌های زیست‌محیطی فراملی، مؤسسات دفاع ملی هیچ قدرتی ندارند. در حقیقت ابزار نظامی هر قدر نیز از نظر فنی پیچیده باشد نه تنها نمی‌توانند جلوی ورود آلودگی‌های زیست‌محیطی را به یک کشور بگیرند، قادر به ایجاد تعادل زیست‌محیطی از دست رفته نیز نیستند. بنابراین کمبود منابع، تخریب منابع و بالاخره آلودگی محیط‌زیست بنیادهای زیستی انسان را در فضای جغرافیایی دچار کمبود نموده است. این کمبود منابع زیستی یا محروم سازی انسان‌ها از زیستن در مکان مورد علاقه آن‌ها رقابت و کنش متقابل را بین گروه‌های انسانی و بازیگران سیاسی در سطوح فروملی، ملی و فراملی در پی دارد. یعنی نه تنها باعث نزاع بین کشورها می‌شود، در سطح داخلی کشورها نیز بین گروه‌های قومی یا محلی برای به دست گرفتن منابع کمیاب یا زیربنای زیستی رقابت و در نتیجه کشمکش به وجود می‌آید (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۸۹).

این مقاله سعی دارد ضمن بررسی روند تبدیل بحران‌های زیست‌محیطی به بحران‌های محلی، منطقه ای و جهانی به دنبال پاسخ به این سوال باشد که پژوهشگران ژئوپولیتیک و محیط‌زیست چگونه می‌توانند از تبدیل بحران‌های زیست‌محیطی به بحران‌های امنیتی جلوگیری کنند؟

## محیط‌زیست جهانی

از اواسط دهه ۱۹۶۰ بحث‌های بین‌المللی در مورد آلودگی‌های فراملی دانشمندان محیط‌زیست و حکومت‌ها را به خود مشغول کرده است. آلودگی‌های محیطی دیگر محلی نیستند و علاوه بر زیان‌های محیطی بر همکاری دولت‌ها نیز اثرگذار می‌باشند. این موضوع بیانگر این است که ماهیت فراملی پدیده‌هایی مانند باران‌های اسیدی موجب شده است محافظت از محیط‌های محلی فقط به وسیله استراتژی‌ها و برنامه‌های ناحیه ای و ملی امکان‌پذیر نباشد.

زمانی که از فعالیت‌های دانشمندان برای آشنایی بیشتر با زیان‌های محیطی و تبعات آن‌ها نتیجه محسوسی حاصل نگردید، رهبران سیاسی کنترل آلودگی‌های محیطی را قبول کردند به طوری که نخست وزیر

وقت انگلیس خانم مارگارت تاچر اعلام کرد که فعالیت‌های صنعتی بریتانیا عامل اصلی باران‌های اسیدی در جنگل‌های اسکندیناوی و زیان‌های ناشی از آن بوده است. آلودگی‌های فراملی به این دلیل برای دانشمندان جغرافیایی سیاسی جالب هستند که این آلودگی‌ها هزاران مایل دورتر از منشأ ایجاد خود اثرگذار می‌باشند.

برای کنترل آلودگی‌های فراملی ضرورت دارد تا نگرش محلی و همچنین مدیریت کلان مسائل جهانی ناشی از مدیریت اکوسیستم‌ها تغییر یابد. زیرا با وجود پیمان‌های بین‌المللی، آلودگی‌های فراملی روز به روز افزایش می‌یابند. دلیل اصلی این موضوع نیز این است که کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس حاضر به پذیرش کاهش مواد ذکر شده توسط کشورهای شمال نیستند. (Doyle, 1998: 189)

در سال ۱۹۶۸ یک کنفرانس بین‌المللی در پاریس برگزار شد هدف از این کنفرانس استفاده‌ی منطقه ای بر پایه علمی و نیز نگهداری منابع بیوسفر جهت بررسی میزان تخریب‌های انسانی در بیوسفر به عللی نظیر چرای بیش از حد دام‌ها، جنگل زدایی و آلودگی‌های آب بود. مقیاس فعالیت‌های انسانی صورت گرفته در این کنفرانس نشان داد که ظرفیت بیوسفر برای جذب و نگهداری این آلودگی‌ها به سرعت به نقطه اشباع نزدیک می‌شود. ضمناً مشخص گردید که رشد اقتصادی در جنبه‌های مختلف مانند رشد تولید و مصرف کالاها و خدمات نمی‌تواند بدون برنامه‌ریزی ادامه یابد زیرا این امر وابسته به مدیریت‌های محیطی کار آمد در آینده خواهد بود.

در دهه ۱۹۷۰ دانشمندان نئومالتوسین اظهار کردند که زمین مانند یک قایق نجات است و باید به صورت یک فضاپیما برای مشخص کردن ظرفیت اکولوژیکی آن برای برآورد میزان آلودگی و نیز رشد اقتصادی اقدام شود. (Doyel, 1998: 191)

امروزه نگرانی‌های مربوط به تخریب محیط و برخورد‌های اجتماعی ناشی از تغییرات آب و هوایی به بحث‌هایی که در دوران معاصر بر سر امنیت کره زمین، میلیتاریسم و فرمانروایی زمین مربوط می‌شود اضافه شده است. این نگرانی از مسائل محیطی در حیطه سیاست‌های جهانی در کنفرانس سازمان ملل متحد که باعنوان "محیط و توسعه" در ریو در سال ۱۹۹۲ برگزار شده نیز مطرح گردید. این کنفرانس به کنفرانس "زمین" نیز مشهور است که در آن بیش از صدها سازمان غیر دولتی و صدها دولت مستقل برای مبارزه با خطرات اکولوژیکی جهانی با هم متحد شدند. دلیل اصلی این اتحاد این است که مسائل زیست‌محیطی مانند تخریب لایه ازن، تغییرات آب و هوایی و فرسایش محیطی به آشفته‌گی مسائل سیاسی در سطح جهان منجر می‌شود زیرا اغلب آن‌ها به صورت مسائل فرامرزی بوده و در خارج از مسئولیت یک دولت واحد هستند (Shafel, 1998: 187)

امروزه مشخص شده که زندگی سالم انسان‌ها به توانایی‌های دولت‌ها برای همکاری با یکدیگر به منظور مقابله با آلودگی‌های محیطی و قبول وابستگی "سرنوشت اکولوژی محلی" به سیستم‌های فراملی تولید و مبادله وابسته است.

نگرانی‌های شمال و جنوب در رابطه با محیط‌زیست جهانی یکسان نیست. در سال ۱۹۹۸ سازمان ملل متحد گزارشی در مورد توسعه انسانی منتشر نمود که طی آن مشخص شد کشورهای فقیر با وجود این که ۲۰٪ جمعیت جهانی را شامل می‌شوند اما در حدود ۱/۱٪ در آمد جهانی را جذب می‌کنند بنابراین در حالی که کشورهای شمال نگران تغییرات لایه ازن هستند کشورهای جنوب نگران افزایش جمعیت، کمبود منابع، نیازهای انسانی و تقلیل فقر می‌باشند. پس در تعریف مسائل محیطی باید تحلیل‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده را طوری طراحی کنیم که به نفع تمامی کشورهای جهان باشد. (Lipchultz, 1993: 187)

## عدالت زیست‌محیطی

در طول چند هزار سالی که از پیدایش تمدن می‌گذرد بسیاری از جوامع به آزمون‌های سخت دچار شده‌اند. بعضی از آن‌ها از این آزمون‌ها سربلند بیرون آمده‌اند و به حیات خود ادامه داده‌اند و بعضی دیگر از بین رفته‌اند. اما جهان به مثابه یک کل هرگز چون امروز در برابر خطر قرار نگرفته است. مسائلی که امروز بشریت با آن‌ها روبه‌روست مسائلی بسیار عمیق هستند. آیا ما خواهیم توانست نسل فعلی و نسل آینده را در مقابل مقادیر زیان آور اشعه ماورای بنفش حفظ کنیم؟ آیا ما می‌توانیم از ابتلای زمین به فقر بیولوژیک، که پیش‌بینی می‌شود طی سال‌های آینده شدت یابد، جلوگیری کنیم؟ آیا می‌توانیم تعادلی بین جمعیت و تولید غذا در کره زمین برقرار کنیم به گونه‌ای که قحطی همواره بر فراز خاک سایه افکن نباشد؟

زمانی می‌توانیم به این پرسش‌ها پاسخ مثبت دهیم که شرایطی را که موجب سکونت‌پذیری کره زمین می‌شود به وجود آوریم و حفظ کنیم. شرایطی که موجب می‌شوند کره زمین قدرت نگهداشت انواع مختلف حیات و تمدن نوین را داشته باشد. فعالیت‌های انسان باعث شده که نظام‌های طبیعی نگهدارنده کره زمین به نحو خطرناکی از عملکرد طبیعی خود بازمانند و اگر وضع به همین منوال ادامه یابد قطعاً در آینده جز آشفستگی اقتصادی شدید و بی‌ثباتی اجتماعی و مصائب انسانی حاصلی نخواهد داشت.

در این دوره پرسش‌های دشواری در مورد عدالت، حاکمیت ملی، حقوق و مسئولیت‌های فردی مطرح می‌شوند. ممکن است شخصی استطاعت داشتن یک اتومبیل پرمصرف را داشته باشد، اما آیا کره زمین نیز استطاعت پذیرش آن را دارد؟ آیا زمین ما استطاعت پذیرش چندین بچه برای هر خانواده را دارد؟ حتی اگر زن و شوهری مایل باشند چندین بچه داشته باشند؟ (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۴۹۶)

اکنون چه بخواهیم و چه نخواهیم در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن سعادت ما به یکدیگر وابسته است. مصرف بی‌رویه سوخت‌های فسیلی در کشورهای صنعتی باعث گرم شدن کره زمین شده و در نهایت مثلاً موجب به زیر آب رفتن زمین‌های کشاورزی ناحیه دلتای رود نیل در مصر می‌گردد. دولت‌های ملی و نهادهای بین‌المللی تاکنون با مسایلی دشوارتر از آنچه امروز پیش روی دارند روبه‌رو نبوده‌اند. بدیهی است که طرحی جامع برای اقدامی جهانی می‌بایست بسیاری از مسایل را در بر گیرد مانند مرگ و میر نوزادان، توزیع ناعادلانه ثروت و آلودگی صنعتی که فقط چند نمونه از آن‌ها هستند. اگر ما نتوانیم از عهده مسایلی که در این‌جا مطرح شد برآییم، حل سایر مشکلات جهانی غیر ممکن خواهد بود.

تلاش برای قرار دادن جهان بر یک محور اقتصادی و بوم‌شناختی محکم، تلاشی است که توانایی رهبران ملی و نهادهای بین‌المللی را مورد آزمونی جدی قرار خواهد داد. ولی در نهایت فرد فرد ما هستیم که مورد آزمایش قرار می‌گیریم. ارزش‌های تک تک ماست که در مجموع اولویت‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و تعیین می‌کند که چه سیاست‌هایی شکل می‌گیرند.

## ژئوپولیتیک زیست‌محیطی و امنیت جهانی

اصطلاح امنیت ملی در خلال جنگ سرد و پیش از آن مطرح بود که پس از دوره جنگ سرد اصطلاح امنیت جهانی جایگزین آن گردید. وجه اشتراک امنیت ملی و امنیت جهانی در این بود که هر دو آن‌ها بر سه محور:

نوع امنیت (برخورد یا همکاری)

سطح امنیت (فردی، ملی، جهانی)

نوع تهدیدات

استوار بودند. اساس امنیت ملی در طول جنگ سرد ظاهر شد که در آن رقابت قدرت بین دولت‌ها امنیت‌زا بود. این مفهوم دولت مستقل را به‌عنوان یک واحد تحلیل در نظر می‌گرفت و تنها با تهدیدات نظامی یا مواردی که به یک "دشمن" ارتباط داشت مورد توجه قرار می‌گرفت. امنیت ملی نیز برای انتقال این ایده به کار می‌رفت که یک مجموعه خاصی از مسایل که برای یک کشور اهمیت زیادی دارد نیاز به سازماندهی منابع مادی و انسانی در سطح بالا دارد. امنیت زیست‌محیطی بیانگر یک چرخش قابل ملاحظه از این رویکرد به امنیت جهانی است. که دو مسئله مجزا را بیان می‌کند:

عوامل زیست‌محیطی احتمالی که در پشت سر برخوردهای خشونت‌آمیز قرار دارند.

تأثیر تخریب محیط زیست‌محیطی جهانی بر سلامتی جوامع و اقتصاد جهانی (Porter, ۱۹۹۵:۴۹۲)

طرفداران امنیت زیست‌محیطی بر این نکته تأکید دارند که تخریب محیط‌زیست در نتیجه نیروهای اقتصادی و اجتماعی غیر شخصی بوده و راه‌های مشارکتی را می‌طلبند. به صورت روشن تر، امنیت زیست‌محیطی با هر تهدیدی که از خارج کشور متوجه خوشبختی اجتماعی و جمعیت آن‌ها شود به طوری که به تواند از سیاست‌های عمومی تأثیر بپذیرد ارتباط پیدا می‌کند. طرفداران امنیت زیست‌محیطی استدلال می‌کنند که فشار فزاینده بر سیستم‌های حافظ زندگی و منابع طبیعی تجدید شونده، اشارت روشنی برای سلامت و رفاه انسان دارند که حداقل به همان اندازه تهدیدات نظامی سنتی جدی هستند (Porter, ۱۹۹۵:۴۹۳).

موضوع امنیت زیست‌محیطی در ابتدا بر مبنای این ملاک استوار است که تخریب‌های جدید و خطرناک در زمینه منابع طبیعی و سیستم‌های حافظ زندگی وجود دارند که در نتیجه سرعت‌گیری اخیر فعالیت‌های اقتصاد جهانی پدیدار شده است.

ژئوپلیتیک زیست‌محیطی خواه با تمرکز انحصاری روی امنیت دولت ملی سازگار باشد و خواه در تقابل با آن، موضوعی است که طرفداران آن نظریات مختلفی را ابراز داشته‌اند. برخی تهدیدات زیست‌محیطی را در چارچوب امنیت ملی در نظر می‌گیرند اگر چه آن‌ها هم معتقدند دولت‌های ملی بر پایه استقلال ملی نمی‌توانند به چالش‌های زیست‌محیطی جهانی پاسخ گویند. در مقابل عده‌ای دیگر عقیده دارند به لحاظ ویژگی‌های تهدیدات زیست‌محیطی مثل همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند برای دفع آن نیاز به یک همکاری جهانی دارند.

در هر صورت امنیت ملی اگر از شرایط قابل زیستن روی کره زمین حفاظت نکند مفهومی، بی‌معنی است. در واقع تخریب محیط‌زیست ممکن است بنیادی‌ترین جنبه‌های امنیت یک ملت را از طریق فرسایش سیستم‌های پشتیبانی‌کننده طبیعی که همه فعالیت بشری به آن وابسته است در معرض خطر قرار دهد. (Finger, ۱۹۹۵:۵۱۷)

چیزی که بر اساس این رویکرد باید مورد مدیریت قرار گیرد تخریب و تحول چندان محیط‌زیست نیست بلکه بیشتر خطراتی هستند که برای سیستم دولت ملی مطرح می‌شوند.

با این حال امنیت برای فرد، یک موضوع تصویری است ولی این مفهوم ذهنی است که به هر حال در یک لحظه مشخص از زندگی فرد و یا در یک زمینه مشخص فرهنگی - اجتماعی، جنبه قطعی پیدا می‌کند. شخص کمابیش می‌تواند احساس امنیت کند و این احساس امنیت می‌تواند به روابط خانوادگی، عوامل اقتصادی و شرایط اجتماعی فرهنگی و زیست‌محیطی مرتبط باشد. امنیت اشخاص حتی زمانیکه توسط دولت‌ها تأمین می‌شود با امنیت دولت ملی تفاوت می‌کند. به این معنی که دولت‌ها امنیت خود را از نوع رابطه به دست آمده با سایر دولت‌ها می‌گیرند و امنیت آن‌ها نسبی است و نه مطلق.

در پایان قابل ذکر است که دولت‌های ملی هنوز هم قوی‌ترین بازیگران بین‌المللی هستند و هنوز هم آمادگی ندارند که نیاز به راه حل‌های جهانی برای مسایل جهانی را بپذیرند. سیاستمداران ملی، در ایفای نقش خود در صحنه جهانی، هنوز هم به دنبال جلب توجه مخاطبین گروه‌بندی شده داخلی‌اند و هنوز به نظر می‌رسد که حتی در این عصر رویارویی حیات بشر با سیلی از چالش‌ها، سیاستمداران تصور می‌کنند طفره رفتن از مسایل، صرفاً یک هدف است تا حکومت‌ها به بلوک‌های متخاصم تبدیل نشوند (مویر، ۱۳۷۹: ۴۷۱).

### نتیجه‌گیری

مباحث ذکر شده در این مقاله نشان می‌دهد مسائل زیست‌محیطی هنوز به صورت مسائل مناقشه‌آمیزی در سیاست جهانی باقی مانده‌اند. امنیت ملی اگر از شرایط قابل زیستن روی کره زمین حفاظت نکند، مفهومی بی‌معنی است. در واقع تخریب محیط‌زیست ممکن است بنیادی‌ترین جنبه‌های امنیت یک ملت را از طریق فرسایش سیستم‌های پشتیبانی‌کننده طبیعی که همه فعالیت بشری به آن وابسته است، در معرض خطر قرار دهد. افراد و دولت‌ها به روشی مشابه از تخریب محیط‌زیست تأثیر می‌پذیرند که این امر قابل اثبات نیست. بنابراین ژئوپولتیک زیست‌محیطی پیشنهاد می‌کند که دولت‌ها و شهروندان نشان وقتی صحبت از تحول زیست‌محیطی شود منافع مشابهی دارند بنابراین می‌توانند و حتی می‌بایست با یکدیگر جهت تحقق آن همکاری کنند.

این همکاری باعث می‌گردد تا اقتصاد فعلی جهان که اکنون ۶٪ از منابع خود را صرف تولید وسایل ناپودی بشر می‌کند به اقتصادی تبدیل شود که تمام هم‌آن مصروف بازسازی کره زمین گردد. وظیفه اصلی ما آن است که بکوشیم اقتصادی را که بقای حیات را تضمین می‌کند سامان دهیم و حفظ کنیم درست به همان گونه که کشورهای امروز ارتش‌های ثابت و دائمی و سلاح‌های استراتژیک را به امید آن که مانع از جنگ شوند حفظ می‌کنند (لستر براون، ۱۳۷۰: ۳۵۳).

تهدید زیست‌محیطی برای همه جوامع به خطری بالفعل تبدیل شده است. امروزه همه کشورهای جهان برای تولید قدرت الزاماً باید سیاست‌های همکاری جمعی در مقیاس جهانی را اجرا کنند. ژئوپولتیک زیست‌محیطی بهترین راه کارها را ضمن شناسایی تهدیدات زیست‌محیطی برای این سیاست‌ها ارائه می‌دهد. قدرت آینده در پناه زمین پاک می‌باشد.

### منابع

- ۱- اتوتایل، ژاروید -دالبی، سیمون، ۱۳۸۰، اندیشه‌های ژئوپولتیک در قرن ۲۱، ترجمه: محمدرضا حافظ‌نیا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ۲- براون، لستر، ۱۳۷۰، وضعیت جهان، ترجمه: حمید طراوتی. تهران: نشر ژرف
- ۳- حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، اصول و مفاهیم ژئوپولتیک، مشهد: انتشارات پاپلی
- ۴- مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه: دره میر حیدر. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- 5- Doyel. T. and Mc Eachem. 1998. "Environment and politics", London: Rout ledge
- 6- Finger. Mathias "The Military, the Nation state and Environ. The Ecologist (Sept/oct.1999.
- 7- Lips Chultz R. and K. Conca .1993, "The State and Social Power in Global Environmental Politics." New York: Columbia University Press.
- 8- Micklin. Philip. 1988, "Desiccation of the Areal Sea: A Water Management Disaster in the

- 
- Soviet union". Science. September 1988.
- 9- Porter. Gareth. 1995, "Environmental Security as a national Security Issue". Current History (May ۱۹۹۵)
- 10- Renner. Michael. "Disarming Implications of the INF Treaty". World Watch. Washington. D.C. March 1998.
- 11- Shafer. S and A. Murphy. Conca. 1993. "The territorial strategies of IGos. implications for environment and development. Global Government.